

خود سالان

دوست

سال چهارم

شماره ۳۳۰، پنجشنبه

۵ بهمن ۱۳۸۵

۳۰۰ تومان



۱۳ خرج کردن عاقلانه!



۱۸ کارها تمام شد!



۲۰ قصه‌ی حیوانات



۲۲ پدر من ...



۲۴ کاردستی



۲۵ فرم اشتراک



۲۷ ترانه‌های آسمانی



۳ با من بیا



۴ بی‌بی نرگس



۷ نقاشی



۸ فرشته‌ها



۱۰ خواب من



۱۱ جدول



۱۲ بازی



پدر و مادر عزیز، مهربانی‌های شما

این مجموعه ویژه‌ی خردسالان طراحی شده است. علاوه بر جنبه‌های آموزشی، تفریحی و سرگرمی، افزایش مهارت‌های عملی خردسالان از اهداف اصلی آن است. برپسند، جدا کردن، رنگ آمیزی، حتی خط خطی کردن و هرگونه فعالیت پیش بینی نشده از طرف کودک، می‌تواند به ایجاد ارتباط، اعتماد به نفس، شادی و رشد خلاقیت او کمک کند. او را در شیوه استفاده از مجله آزاد بگذاریم. تنها به عنوان پیشنهاد و راهنمایی در بعضی از صفحات مجله توضیحات کوتاهی درج شده است.

● مدیر مسئول: مهدی ارگتی

● سردبیران: افشین علاء، مرجان کشاورزی آزاد

● مدیر داخلی: مازان کشاورزی آزاد

● تصویرگر: محمد حسین سلواتیان

● گرافیک و صفحه آرایی: محسن سلواتیان

● لمتوگرافی و چاپ: موسسه چاپ و نشر عروج

● امور مشترکین: محمدرضا اصغری

● نشانی: تهران، خیابان انقلاب، چهارراه کالج، شماره ۹۶۲، نشر عروج

● تلفن: ۰۲۱-۶۶۷۰۱۲۱۷ و ۶۶۷۰۶۸۲۲ شماره: ۰۲۱-۶۶۷۱۳۳۱۱

بامن بیا...

دوست من سلام.

من شمع هستم.

روی روسرم آتش کوچکی دارم که با آن تاریکی‌ها را روشن می‌کنم.

مادر من می‌گوید: «نور شمع با این که خیلی کم است اما خدا آن را می‌بیند.»

امروز یک نفر مرا به یاد امام حسین (ع) روشن کرد.

من می‌دانستم که تو هم به یاد او هستی برای همین هم

پیش تو آمدم. خدا هر دوی ما را می‌بیند.

با من بیا...





بی بی نرگس توی رخت خواب دراز کشیده بود و غصه داشت.

ماه محرم که می شد، بی بی از گاو حنایی شیر می دوشید و منتظر می ماند، تا دسته های عزاداری امام حسین (ع) به در خانه اش برسند و او با شیر از آن ها پذیرایی کند.

اما امسال بی بی پا درد داشت. گاو حنایی توی طویله بود و بی بی نمی توانست شیر او را بدوشد. صدای دسته های عزادار می آمد. آن ها «حسین، حسین» می گفتند و زنجیر می زدند. بی بی چشم هایش پر از اشک شد و گفت: «هر کسی یگ پار امام حسین (ع) را صدا بزند، او صدایش را می شنود. هر کس در خانه اش راه روی دسته ی عزاداران امام حسین (ع) باز کند، امام به خانه اش می آید.»

اما امسال در خانه ی بی بی بسته بود. بی بی با گوشه ی روسری اش اشک چشم هایش را پاک کرد. سینه زنان امام حسین (ع) به در خانه ی بی بی رسیدند و در خانه ی بی بی را بسته دیدند.

این اولین بار بود که بی بی با چهره ای مهربان و یک سینی پر از استکان شیر، جلوی در منتظرشان نبود.



بی بی گفت: «یا امام حسین! امسال محرم، در خانم پسته است و عزاداران تو، تشنه از در

خانم می روند. یا امام حسین! کمک کن.» بی بی احساس کرد درد زانوهایش کم شده.

آرام از جا بلند شد و به طرف در حیاط رفت. زانوهای بی بی درد نداشت. دستهایش را به

آسمان گرفت و گفت: «یا امام حسین! تو برای آمدن به خانم از در پسته آمدی.»

بی بی ظرف شیر را به طویله برد و

مشغول دوشیدن شیر شد.

او فقط امام حسین را صدا کرده بود.

بی بی می دانست امام کنار اوست و به

زانوهای پیر و لرزانش قوت می دهد.

بی بی هم اشک می ریخت و هم می خندید.



نقاشی



دایره‌های سیاه ۱ تا ۱۰ را به هم وصل کن تا شکل کامل شود.

آن را رنگ کن.

۱ → ۲ → ۳ → ۴ → ۵ → ۶ → ۷ → ۸ → ۹ → ۱۰



فرشته‌ها



مادرم یک چرخ خیاطی داشت که با آن همیشه برای من لباس می‌دوخت.

اما چند ماه بود که چرخ خیاطی مادرم، خراب شده بود. برای همین هم، روز تولد مادرم، پدرم برای او یک چرخ خیاطی خرید. مادرم خیلی خوش حال شد. من هم خیلی خوش حال شدم. به

مادرم گفتم: «حالا برای من یک دامن چین چینی بدوزید!»

مادرم گفت: «دوختن دامن پاشد برای بعد.» پدر گفت: «مادر نذر دارد.»

گفتم: «نذر یعنی چی؟»

مادر گفت: «نذر یعنی قولی که به خدا می‌دهیم.»

پرسیدم: «شما چه قولی به خدا داده‌اید؟»

مادرم گفت: «وقتی تو به دنیا آمدی، نزدیک ماه معمر بود. آن روز پدرت برای من یک چرخ

خیاطی خرید. تو سلامت به دنیا آمده بودی. خدا را شکر کردم و به او قول دادم هر سال ماه

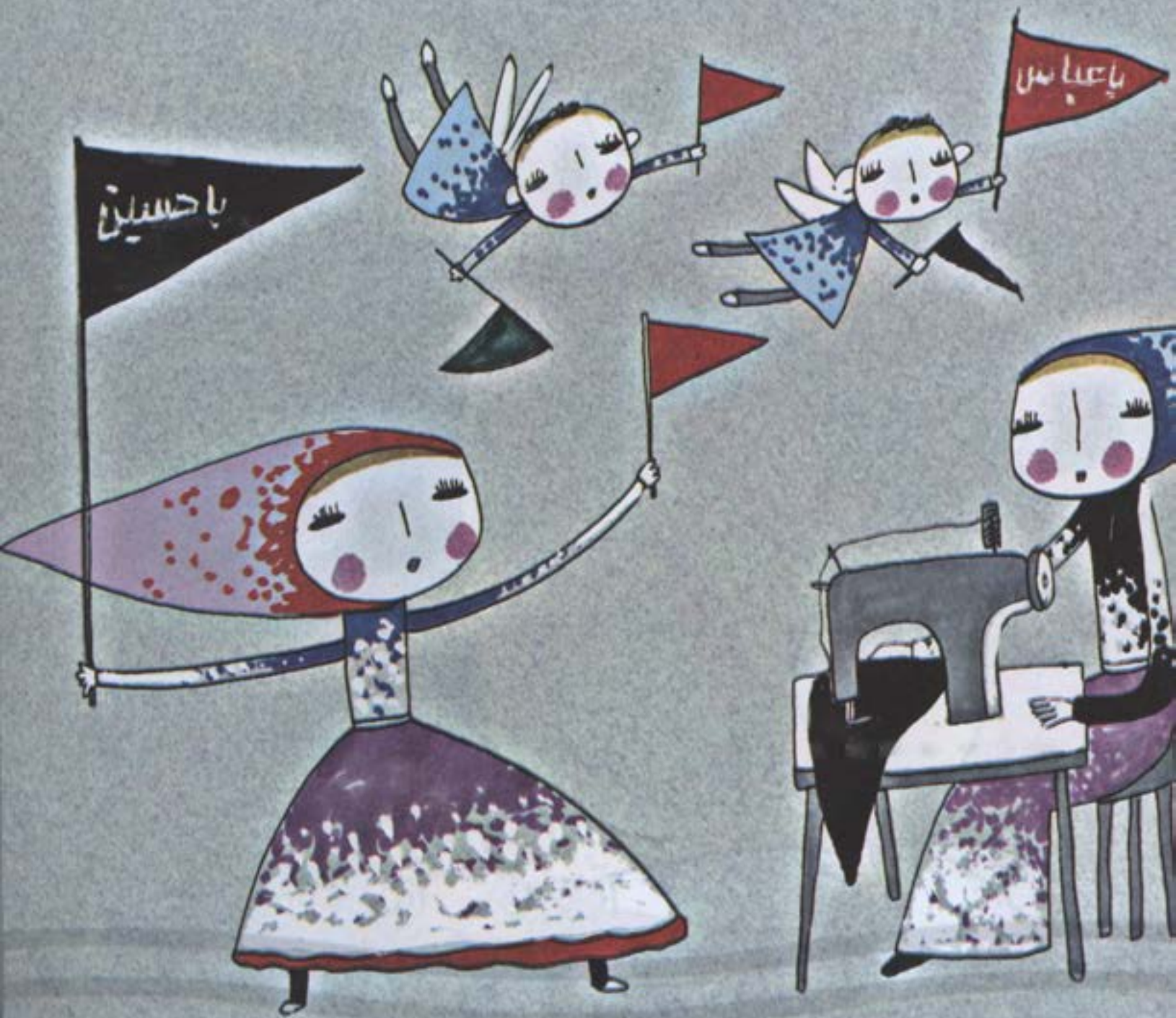
معمر با چرخ خیاطی ام پرچم‌های عزاداری امام حسین (ع) را بدوزم. هر سال این کار را

کرده‌ام. وقتی چرخ خراب شد می‌توانم نذرم را انجام بدهم. اما شکر خدا حالا

چرخ خیاطی دارم و می‌توانم پرچم‌ها را بدوزم.»

گفتم: «مادر جان! من هم می‌خواهم کمک کنم.»

مادر مرا بوسید و گفت: «کمک کردن تو یعنی شکر خدا، فرشته‌ی کوچولوی من!»



خواب من



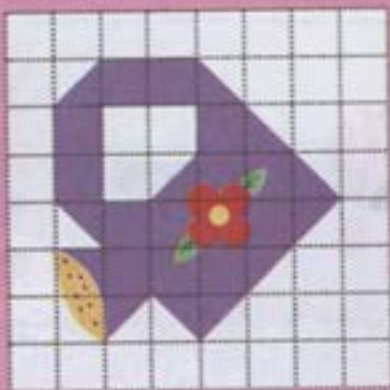
استاد لعلیان نورا

دیشب خدا اومده بود
بگو کجا؟ تو خواب من
خدا جونم نشسته بود
کنار رخت خواب من

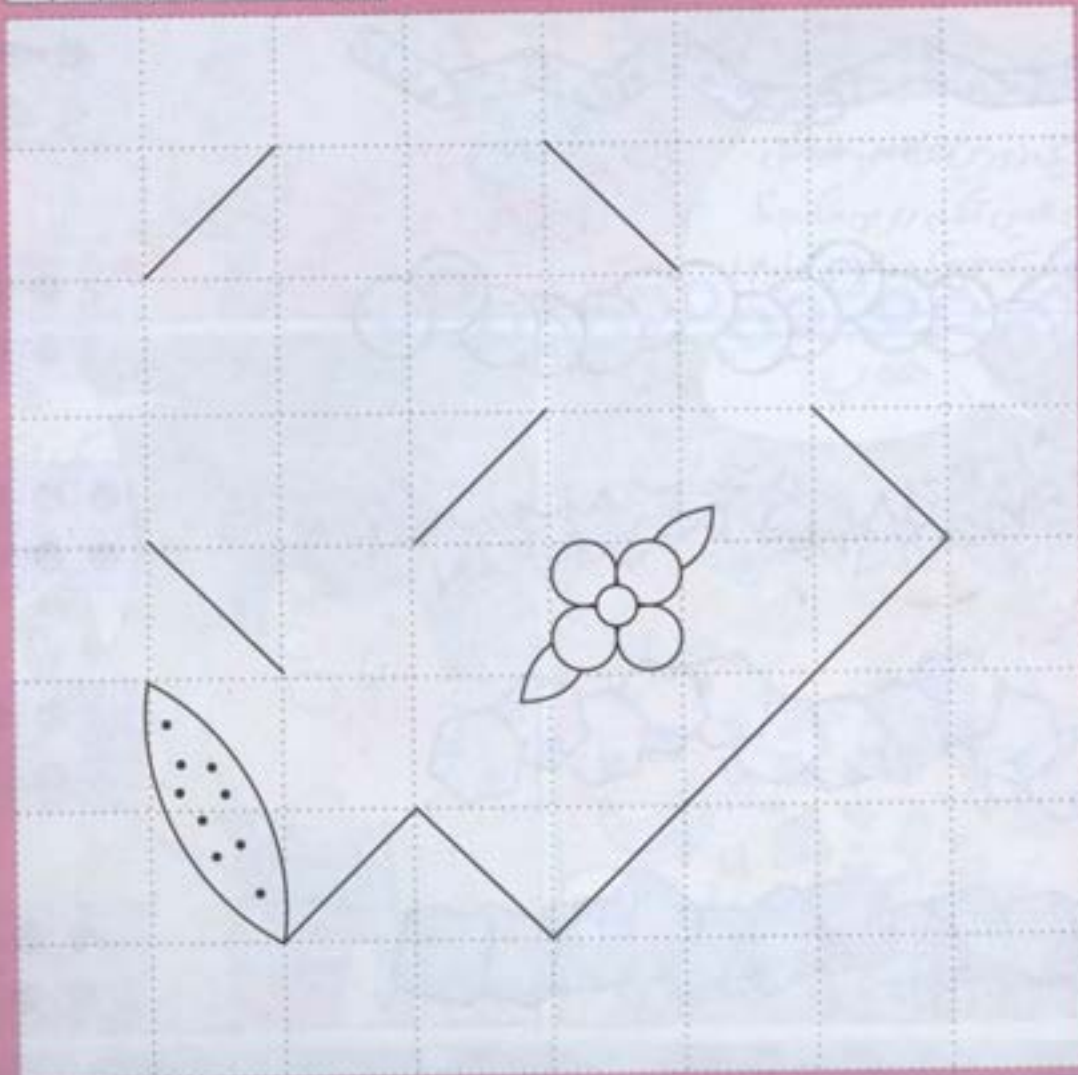
تو دست او یه عالمه
ستاره، چشمک می زدن
تا چشمم افتاد به اونا
یکی گذاشت تو دست من

گفت: مال تو که صبح زود
ظرفی پر از دون می کنی
گفترامو تو خونه تون
همیشه مهمون می کنی،





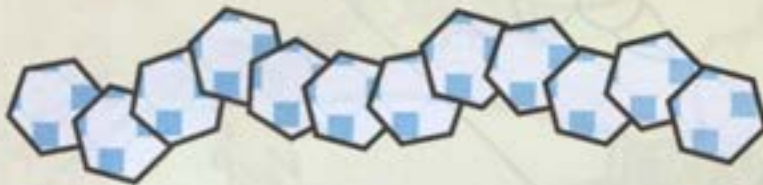
جدول را کامل و رنگ کن.



بازی



گردی‌های سمت راست را بشمار. به همان تعداد، از شکل‌های سمت چپ جدا کن و دورش خط بسته بکش.







من می دونم چی شد! یازده که هفته‌ی پیش
یک مسلسل اسباب بازی گران خریدی و دو تا
از اسکناس هات رو خرج کردی؟!

آها...
یازده اصلاً!



روی تا قچه سه تا اسکناس هست.
حالا برو آن ها رو بردار و سعی کن درست
خرجشان کنی!

باشه مامان، یاد گرفتم!



حالا تا آخر ماه همین یک اسکناس رو داری! تو باید عادلانه
خرج کردن رو یادگیری.
مثلاً اگر سه تا اسکناس
داری می تونی بی جای
یک اسباب بازی نزنه و
گران سه تا
اسباب بازی
کوچولو
بخری!



مامان! مامان! نفی دوتی
چقدر عاملازه پول ها
خرج کردی!

آفرین!
چچا خریدی؟



و با یک اسکناس،
یک توپ کوچولو
خریدی!



با یک اسکناس یک تفنگ
آب پاش کوچولو خریدی!



با اسکناس آخری هم این موتور سیکلت
آخرین بیستم رو خریدم!!

ها!؟!
چی شد؟!



بیخستند، شما چک یک میلیون
تو مانی من رو نذیدی که روی تاقچه
کنار دو تا اسکناس گذاشته بودم؟

ای داد!
بدا داد!

مامان راست گفته ها!
اگر آدم عاقلانه پول هاش رو
خرج کنه چیزهای خوبی می تونه بخره!

پایان

اگر می‌خواهید خواهر یا برادر بزرگترتان به مجله‌های شما دست نزنند اشتراک دوست نوجوانان را برایش بگیرید



نام
نام خانوادگی
تاریخ تولد
تحصیلات
نشانی
کد پستی
تلفن
شروع اشتراک از شماره
تا شماره
امضاء

قابل توجه متقاضیان خارج از کشور
بهای یک شماره هفتگی دوست
خاور میانه (کشور های همجوار) ۰۰۰۰۰ ریال
اروپا، افریقا، ژاپن ۱۰۰۰۰ ریال
امریکا، کانادا، استرالیا ۱۲۵۰۰ ریال
بستگان هر یک از افراد ساکن در خارج از کشور
که در ایران سکونت دارند می‌توانند مبلغ فوق را به
حساب اعلام شده واریز و سپس نشانی فرد خارج از
کشور را به امور مشترکان مجله دوست ارسال کنند.

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۵ - هر ماه ۴
شماره - هر شماره ۲۷۵۰ ریال
مبلغ اشتراک را به حساب شماره ۵۲۵۲ بانک
صادرات میدان انقلاب کد ۷۶
به نام موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید
(قابل پرداخت در کلیه شعب بانک صادرات در
سراسر کشور)
فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی
تهران، خیابان انقلاب اسلامی، چهار راه حافظ، پلاک ۹۶۲
امور مشترکان مجله دوست ارسال فرمایید.

مشترکین محترم استان اصفهان می‌توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۰۱۰۱۱۸۷۵۰۱۰۰۴ قابل
پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز کنند.
آدرس: اصفهان - خیابان شیخ بهایی - مقابل بیمارستان مهرگان - نمایندگی چاپ و نشر عروج -
تلفن: ۰۳۱۱۲۳۶۴۵۷۷
واحد اشتراک مجله دوست نوجوانان



با معرفی شخصیت‌های
داستان به کودک، از او
بخواهید در خواندن داستان
شما را همراهی کند.

کارها تمام شد!



زنبور

موش

اردک

خروس


گوسفند




گل


پنیر







علف







یکی بود، یکی نبود. غیر از خدا، هیچکس نبود.



یک روز، پیش  رفت و گفت: «امروز روز جشن است و آقای مزرعه دار پدای



حیوانات مزرعه غذا آماده کرده است. پیا آن‌ها را پدای  و  و  پیریم و در این کار به او کمک کنیم.»






 با خوش حالی قبول کرد.  ،  را به  داد و گفت: «این را پدای




پیر.  را هم به  بده.  را هم من پدای  می‌پریم.»  ، 




را به  داد.  را هم به  داد.  هم،  را برای  برد.


بعد  و  با خوش حالی کنار هم برگشتند و گفتند: «کارها تمام شد!»



اما کارها تمام نشده بود، چون  پیش آن‌ها آمد و گفت: «من  دوست ندارم.»


همین موقع ،  را آورد و گفت: «من  نمی‌خورم.»  هم 

را آورد و گفت: «این  په درد من نمی‌خورد.»  و  با تعجب به هم نگاه

کردند.  چشمش به  افتاد و گفت: «په‌په!»  بعد آن را برداشت و

مشغول خوردن شد. درست وقتی که  با اشتها شروع کرده بود به خوردن 

،  هم بی کار نماند و روی  نشست و شهد آن را خورد.

و  به هم نگاه کردند و از اشتباهی که کرده بودند، خنده‌شان گرفت.

بعد هر دو با هم گفتند: «حالا کارها تمام شد!»

قصه‌ی میوانات

فیل کوچولو به طرف جنگل رفت تا بازی کند.



یک روز، گروهی از فیل‌ها به رودخانه‌ای نزدیک یک جنگل سبز و زیبا رسیدند.



بچه فیل گفت:
«خوب معلوم است!
من یک فیل هستم!»



میمونی از بالای درخت او را دید و پرسید: «تو دیگر چه جور حیوانی هستی؟!»

بچه فیل با عجله پیش مادرش برگشت
و گفت: «کاش من یک فیل بودم. قوی
و بزرگ پا دو تا دندان بلند.»



میمون کمی فکر کرد و گفت: «ولی
فیل‌ها بزرگ و قوی هستند و دو تا
دندان بلند سفید به اسم عاج دارند.»

بچه فیل خیلی گرسنه بود و یک عالمه
شیر خورد تا زود زود بزرگ و قوی شود!



مادر خندید و گفت: «تو یک بچه فیل
هستی ولی برای بزرگ و قوی شدن باید
خوب شیر بخوری!»

پدر مرغ...



پدر من خلبان است.

او می‌تواند یک هواپیمای بزرگ را از زمین بلند کند.

یک بار من و مادرم، سوار هواپیما شدیم.

اما پدرم اجازه نداد من به کابین خلبان بروم.

کابین خلبان اتاقی است که خلبان در آن می‌نشیند و

هواپیما را حرکت می‌دهد.

پدر من با هواپیما، از ابرها هم بالاتر می‌رود.

من آرزو دارم یک روز مثل پدرم، خلبان هواپیما بشوم.

آن وقت می‌توانم به کابین خلبان بروم!





کار دستی

شکل‌ها را از روی خط (آبی) قیچی کن.

شکل بالا را روی تصویر پایین، در جای مناسب بچسبان تا تابلوی نقاشی کامل شود.



خردسالان

دوست

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۵

هر ماه چهار شماره، هر شماره ۳۲۵۰ ریال

مبلغ اشتراک را به حساب جاری شماره‌ی ۵۲۵۲ بانک صادرات شعبه‌ی انقلاب کد ۷۶ به نام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید.

(قابل پرداخت در کلیه‌ی شعب بانک صادرات در سراسر کشور)

فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، چهارراه کالج،

فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله دوست خردسالان ارسال فرمایید.

مشترکین محترم استان اصفهان می‌توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۰۱۰۱۱۸۷۵۰۱۰۰۴

قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز فرمایند.

آدرس: اصفهان، خیابان شیخ بهایی، مقابل بیمارستان مهرگان، نمایندگی چاپ و نشر عروج تلفن: ۳۳۶۴۵۷۷

تفصیلات و پیشنهادات خود را در ارتباط با اشتراک و نحوه‌ی ارسال مجلات با شماره تلفن ۰۲۱۳۶۷۰۶۸۳۳ در میان بگذارید.

فرم اشتراک

نام:

نام خانوادگی:

تاریخ تولد:

تحصیلات:

نشانی:

کدپستی:

تلفن:

شروع اشتراک از شماره:

تا شماره:



نشانی فرستنده:



جای تمبر

نشر و ج

نشانی گیرنده:

تهران - خیابان انقلاب اسلامی، چهار راه کالج، فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)
شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله هفتگی دوست خردسالان





ترانه‌های آسمانی

مصطفی رحماندوست

هوا اگر چه سرده

می‌گه: «بهار دوباره بر می‌گرده»

خدا جونم، زمستونت قشنگه

سرده، ولی

بارش برف و بارونت قشنگه

تو این هوا، چایی داغ می‌چسبه

صدای قار قار کلاغ می‌چسبه



